

دو فضا: فضای حق و فضای قدرت - نویسنده: حمید رفیع

پیش از آنکه انسان بخواهد میان فضای حق و فضای قدرت انتخاب کند، باید نخست به وجود این دو فضا، تفاوت آنها و آثار ماندن در هر کدام بر انسان آگاه شود.

زیرا انتخاب آگاهانه بدون شناخت ممکن نیست.

باید دانست در هر فضا میزان چیست، انسان چگونه تصمیم می‌گیرد، مسئولیت او در برابر تصمیماتش چیست و ماندن در آن فضا چه اثری بر آزادی، استقلال و اختیار او می‌گذارد.

دو فضای متفاوت وجود دارد: فضای حق و فضای قدرت.

دو میزان متفاوت

در فضای قدرت، حق با قدرت سنجیده می‌شود؛ یعنی قدرت تعیین می‌کند چه چیزی حق و چه چیزی ناحق است.

اما در فضای حق، قدرت با حق سنجیده می‌شود.

قدرت نمی‌تواند به اعتبار قدرت بودنش حقانیت پیدا کند؛ باید خود با حق سنجیده شود.

از همین‌جا تفاوت اساسی دیگری آشکار می‌شود:

در فضای حق، نظر و عمل با حق سنجیده می‌شوند؛

در فضای قدرت، نظر و عمل با گوینده و عمل‌کننده سنجیده می‌شوند.

در فضای حق، درباره هر نظر یا عمل می‌پرسیم:

«این نظر یا عمل حق است یا نه؟»

در پاسخ به این پرسش، گوینده یا عمل‌کننده را در نظر نمی‌گیریم. مهم نیست چه کسی گفته یا چه کسی انجام داده است؛ حقانیت باید از خود نظر یا عمل و نسبت آن با حق شناخته شود.

اما در فضای قدرت، پرسش تغییر می‌کند:

«چه کسی گفته؟»

«چه کسی انجام داده؟»

اگر خودی باشد، نظر یا عمل او می‌تواند حق تلقی شود؛ و اگر غیرخودی باشد، همان نظر یا عمل می‌تواند ناحق تلقی شود.

در اینجا حق برای خودی و غیرخودی دو معیار پیدا نمی‌کند؛ بلکه خودی و غیرخودی جای حق را به‌عنوان معیار می‌گیرند.

خودی می‌تواند عملی را انجام دهد و آن را دفاع بنامند؛ غیرخودی همان عمل را انجام دهد و آن را جنایت بدانند.

اما در فضای حق، عمل با تغییر هویت انجام‌دهنده، از حق به ناحق یا از ناحق به حق تبدیل نمی‌شود.

حق یک میزان است.

نماد قدرت

تفاوت دو فضا در تصمیم‌گیری نیز آشکار می‌شود.

در فضای قدرت، انسان برای تصمیم‌گیری به یک نماد قدرت نیاز پیدا می‌کند؛ مرجعی که تصمیم نهایی را به او نسبت دهد.

این نماد می‌تواند، بسته به نظام فکری یا سیاسی، خدا، شاه، فقیه، رهبر یا حاکم باشد.

در برخی ایدئولوژی‌ها حتی حزب و رهبری آن می‌تواند چنین جایگاهی پیدا کند.

نام تغییر می‌کند، اما اگر رابطه همان رابطه باشد، ساختار یکی است:

یکی تصمیم می‌گیرد و دیگری می‌پذیرد و اجرا می‌کند.

در چنین فضایی، انسان به تدریج تصمیم و مسئولیت خود را به نماد قدرت واگذار می‌کند و برای تشخیص حق نیز به همان نماد رجوع می‌کند.

در این صورت ممکن است گفته شود:

«چون خدا گفته، پس حق است.»

در اینجا خدا نه از حیث ذات و حقیقت الهی، بلکه در مقام نماد قدرت در یک رابطه ایدئولوژیک قرار می‌گیرد؛ یعنی قدرتِ انتساب‌یافته به خدا جای معیار حق را می‌گیرد و برای انسان، به جای اختیار در تصمیم، تکلیف به اطاعت باقی می‌ماند.

همین رابطه می‌تواند با نام شاه، فقیه، رهبر، حاکم یا حتی حزب و رهبری آن نیز شکل بگیرد.

اما در فضای حق، هیچ‌کدام میزان حق نیستند.

پرسش همچنان باقی است:

«این نظر یا عمل حق است یا نه؟»

انسان، چون صاحب حق است، خود می‌اندیشد، خود می‌سنجد و خود تصمیم می‌گیرد و مسئول انتخاب خویش است.

بنابراین:

در فضای قدرت، انسان به نماد قدرت برای تصمیم‌گیری نیاز پیدا می‌کند؛

در فضای حق، انسان صاحب تصمیم و مسئول انتخاب خویش است.

اینجاست که آزادی و استقلال معنا پیدا می‌کنند.

«چون خدا گفته» و «چون حق است»

تفاوت دو فضا حتی در نسبت دادن سخن به خدا نیز روشن می‌شود.

در فضای قدرت گفته می‌شود:

«چون خدا گفته، پس حق است.»

اما در فضای حق:

«چون حق است، خدا گفته.»

در اولی، حقانیت از گوینده گرفته می‌شود.

در دومی، حقانیت از خود حق شناخته می‌شود.

یعنی حق، حق است نه به اعتبار گوینده، بلکه به اعتبار حق.

بنابراین در فضای حق، حتی اگر گوینده خدا، رهبر، شاه، فقیه یا هر مرجع دیگری معرفی شود، پرسش از حقانیت همچنان باقی است:

«این نظر یا عمل حق است یا نه؟»

اینجاست که فضای «چرا؟» و «به چه دلیل؟» باز می‌ماند.

جنگ، میهن و حقوق ملت

تفاوت دو فضا در شرایط جنگی آشکارتر می‌شود.

در برابر تجاوز قدرت‌های خارجی به میهن، تجاوز ناحق است و دفاع از میهن حق است.

اما اگر در همین زمان، از سوی حکومت اعدام، شکنجه یا بازداشت‌های خودسرانه صورت گیرد و مردم به این اعمال اعتراض کنند، باید دوباره پرسید:

در کدام فضا سخن می‌گوییم؟

در فضای قدرت ممکن است گفته شود:

«این اعتراض‌ها به نفع متجاوزان است.»

یا:

«این اعتراض‌ها باعث تضعیف نیروهای مسلح و تشدید شکاف میان حکومت و ملت می‌شود.»

در اینجا اعتراض به نقض حقوق انسان با نتیجه‌ای که برای قدرت دارد سنجیده می‌شود.

اما در فضای حق پرسش کاملاً متفاوت است:

«آیا اعدام، شکنجه و بازداشت خودسرانه حق است یا ناحق؟»

اگر ناحق است، در جنگ نیز ناحق است.

اینکه متجاوز از اعتراض به آن بهره تبلیغاتی ببرد، آن را حق نمی‌کند.

اگر دشمن از محکوم کردن شکنجه خوشحال شود، شکنجه حق نمی‌شود.

اگر دشمن از اعتراض به اعدام‌ها استفاده کند، اعدام ناحق، حق نمی‌شود.

متجاوز نمی‌تواند میزان حق باشد.

در فضای حق باید از حکومت پرسید:

وقتی حقوق میهن در اثر تجاوز قدرت‌های خارجی پایمال شده و می‌شود، چرا شما حقوق ملت را با اعدام، شکنجه و بازداشت‌های خودسرانه پایمال می‌کنید؟

اگر تجاوز خارجی به حقوق میهن ناحق است، پایمال کردن حقوق ملت از سوی حکومت نیز ناحق است. این به معنای یکی دانستن متجاوز خارجی و حکومت نیست؛ به این معناست که هر دو با یک میزان سنجیده می‌شوند: حق.

مصلحت نمی‌تواند جای حق بنشیند

در فضای قدرت، ممکن است نقض حق با واژه‌هایی مانند امنیت، جنگ، مصلحت، منافع ملی یا مقابله با دشمن توجیه شود.

اما در فضای حق، هیچ‌کدام به‌خودی‌خود مجوز نقض حق نیستند.

مصلحتی که ضد حق باشد، مصلحت نیست؛ توجیه نقض حق است.

جنگ، مجوز پایمال کردن حقوق ملت نیست.

دفاع از میهن، مجوز بی‌حق کردن مردم میهن نیست.

حق باید در شرایط سخت نیز همان حق بماند.

شناخت برای انتخاب

شناخت دو فضا برای شناخت نتیجه ماندن در هر کدام است.

در فضای قدرت، انسان به‌تدریج معیار را از دست می‌دهد.

به جای اینکه بپرسد:

«آیا حق است؟»

می‌پرسد:

«چه کسی گفته؟»

بعد:

«خودی است یا غیرخودی؟»

و سپس:

«این به نفع چه کسی است؟»

در این مسیر، انسان برای حفظ قدرت ممکن است ناچار شود ناحق را توجیه کند.

در نتیجه، آزادی و استقلال او تضعیف می‌شود و مسئولیت تصمیم نیز به نماد قدرت منتقل می‌شود.

اما در فضای حق، انسان صاحب تصمیم باقی می‌ماند.

می‌اندیشد، می‌سنجد، انتخاب می‌کند و مسئول انتخاب خویش است.

از این‌رو، شناخت دو فضا مقدمه انتخاب است.

هدف، انتخاب یک قدرت به جای قدرت دیگر نیست.

هدف، شناخت فضای قدرت و پیامدهای ماندن در آن و سپس انتخاب فضای حق است.

ایستادن و ماندن در فضای حق

پس از شناخت دو فضا و آثار ماندن در هر کدام، انتخاب آگاهانه معنا پیدا می‌کند.

انتخاب فضای حق.

اما انتخاب کافی نیست؛ باید در آن ایستاد و ماند.

زیرا قدرت همواره می‌تواند با نام‌های گوناگون بخواهد میزان را تغییر دهد: با ترس، جنگ، امنیت، مصلحت، دشمن‌سازی یا تقسیم انسان‌ها به خودی و غیرخودی.

ایستادن در فضای حق یعنی اجازه ندهیم قدرت میزان ما را تغییر دهد.

نه دشمن میزان است؛

نه دوست.

نه حکومت؛

نه مخالف حکومت.

نه خودی؛

نه غیرخودی.

همه باید با حق سنجیده شوند.

اگر ترور ناحق است، برای خودی و غیرخودی ناحق است.

اگر شکنجه ناحق است، برای خودی و غیرخودی ناحق است.

اگر اعدام ناحق است، در جنگ و صلح ناحق است.

اگر تجاوز به میهن ناحق است، دفاع از میهن حق است.

و اگر حکومت حقوق ملت را پایمال کند، قدرت حکومت نمی‌تواند این عمل را حق کند.

پس:

در فضای حق، نظر و عمل با حق سنجیده می‌شوند؛

در فضای قدرت، نظر و عمل با گوینده و عمل‌کننده سنجیده می‌شوند.

و:

در فضای قدرت، انسان به نماد قدرت برای تصمیم‌گیری نیاز پیدا می‌کند؛ در فضای حق، انسان صاحب تصمیم و مسئول انتخاب خویش است. این دو اصل، تفاوت بنیادین دو فضا را آشکار می‌کنند.

بنابراین، مسئله فقط شناخت دو فضا نیست.

شناخت برای انتخاب است؛

و انتخاب برای ایستادن و ماندن در فضای حق.

انسان حق‌مند کسی نیست که فقط در شرایط آسان از حق سخن بگوید؛ کسی است که حتی در شرایط جنگ، بحران و فشار قدرت، میزان را تغییر ندهد.

قدرت را با حق بسنجد، نه حق را با قدرت.

گوینده و عمل‌کننده را با حق بسنجد، نه حق را با گوینده و عمل‌کننده.

و تصمیم خود را به دیگری واگذار نکند.

در فضای حق می‌ایستم و در فضای حق می‌مانم.

زیرا:

حق، میزان است؛

انسان، صاحب حق و مسئول انتخاب خویش است؛

و قدرت، هر جا که باشد، باید با حق سنجیده شود.

پیشنهاد برای مطالعه بیشتر

اگر این بحث برای خواننده پرسش‌برانگیز است و مایل است آن را از زاویه‌های دیگری نیز دنبال کند، مطالعه آثار اندیشمندانی را پیشنهاد می‌کنم که درباره حق، قدرت، آزادی، سلطه و مشروعیت اندیشیده‌اند.

از آثار ابوالحسن بنی‌صدر، شناخت، عقل آزاد و موازنه‌ها به‌ویژه با این بحث ارتباط دارند و می‌توانند برای فهم بیشتر مفاهیم حق، آزادی، استقلال و رابطه حق و قدرت مفید باشند.

همچنین گفتار در بندگی اختیاری از اتین دو لا بوئسی، برای تأمل درباره رابطه انسان با قدرت و چگونگی شکل‌گیری اطاعت، خواندنی است.

آثار هانا آرنت درباره قدرت و خشونت و لیبرالیسم سیاسی اثر جان رالز نیز می‌توانند زمینه‌های دیگری برای اندیشیدن درباره قدرت، آزادی و مشروعیت فراهم کنند.

این آثار را پیشنهاد می‌کنم تا خواننده بتواند بخواند، مقایسه کند، پرسش کند و خود به داور برسد.

اما پرسش اصلی این نوشته برای من همچنان همان است:

در کدام فضا می‌ایستیم؟

فضای قدرت یا فضای حق؟

شناخت این دو فضا و آثار ماندن در هر کدام، پیش از انتخاب آنها ضروری است.

و انتخاب من روشن است:
ایستادن و ماندن در فضای حق.
شاد باشید.